

# افغانستان و فقدان اصول تعریف شده در روابط و مناسبات خارجی

سرمقاله

## نهادهای امنیتی باید به فکر جنگ های بزرگ باشند

محمد رضا هویدا

تغییر تاکتیک جنگ علیه طالبان از جنگ های منظم و سنگین به حمله های نیروهای کماندویی که به تازگی مطرح شده و گویا کارآمدی خاصی دارد، در نوع خود گیج کننده است. چنین خبری از سوی مقامات عالی رتبه دولتی بعید به نظر می رسد. این تاکتیک اگر از سوی طالبان اجرا شود می تواند منطقی به نظر برسد، چرا که طالبان در موقعیت ضعیف قرار دارند و در حالت جنگ و گریز هستند، ولی دولت افغانستان که در موضع قوی و قدرتمند قرار دارد و از مشروعبیت و مقبولیت مردمی برخوردار است و دولت قانونی با پشتوانه کامل جامعه جهانی است، نباید چنین خبری را به عنوان یک موفقیت مطرح کند.

وزارت دفاع افغانستان در پارلمان گفته است که اردو هنوز به صورت کلاسیک عملیات می کند، به باور وزیر دفاع، عملیاتهایی که در آن هزاران مسرباز «شکرکنش» می کنند، موثریت ندارند. زیرا زمانی که دشمن ببیند که تعداد اردو زیاد است، فرار می کند و در بناگاههای خود پنهان می شود ولی در صورتی که شمار نیروها کم باشد، با افزای کمین، به نیروهای امنیتی تلفات وارد می کنند.

اصولا دولت افغانستان باید با حمله های سنگین بر مواضع طالبان، ابتکار عمل جنگ را به دست گیرد و بسا درهم کوبیدن مواضع طالبان، ولسوالی ها و ولایات کشور را از طالبان پاکسازی کند و به دنبال آن واحدهای اداری دولتی را در آن مناطق مستقر سازد و با آغاز به کار آنها دولت عملا در این مناطق فعال شود. در چند سال گذشته، نیروهای امنیتی به هر صورت ضعیف عمل کرده اند. نمونه واضحی از این نوع عملکرد در درکنز، بغلان، بدخشان، غزنی، ارزگان، هلمند، نورستان و... می بینیم که نیروهای دولتی نتوانسته اند پاسخ مناسب جنگی به طالبان بدهند، به همین دلیل نیز طالبان مدام در حال پیشروی هستند و دامنه جنگ را از حتا به مراکز این ولایات کشانیده اند. در حالی که حملات دولت باید به صورت گسترده و همه جانبه یک ولایت یا ولسوالی را از طالبان پاکسازی نماید. بعد از حمله ها نباید نیروهای دولتی مناطق تصرف شده را تخلیه نمایند تا طالبان با خیال راحت و بدون دغدغه دوباره برگردند و سنگرهای شان را محکم نمایند و دوباره برای جنگ علیه دولت آمادگی بگیرند.

عقب نشینایی های تاکتیکی که بارها از سوی نهادهای امنیتی عنوان شده، در حقیقت بهانه ای برای پوشاندن ضعف ها و ناتوانی های و بی برنامهگی هایی بوده که در جنگ داشته اند. کمتر منطقه ای بوده که به اصطلاح با عقب نشینایی تاکتیکی به دست طالبان بیافتد و دولت توانسته باشد به زودی آن منطقه را دوباره پس بگیرد و نیروهای طالبان را سرکوب توانسته باشد.

چنین استدلالی که عملکرد نیروهای دولتی را در حد جنگ های پارتیزانی تقلیل دهد و آنها را از جنگ های بزرگ و سرکوبگر باز دارد، نباید بر وزارت دفاع و نهادهای امنیتی مسلط شود. جنگ های بزرگ و گسترده به همان اندازه که نیاز به برنامه ریزی دقیق و منسجم و حمایت قاطع و قوی تمامی نیروهای دولتی اعم نظامی و ملکی را نیاز دارند، می توانند در نابودی دشمنان موثر واقع شوند. در حقیقت مشکل اصلی در عدم توفیق راه اندازی جنگ های بزرگ و منظم مشکلاتی نظیر وجود نفوذی های دشمن که دشمنان را از برنامه های بزرگ دولتی با خبر می سازند و همین گونه نبود برنامه ریزی و پلانگذاری دقیق که از خاصیت های اصلی جنگ های بزرگ است، می باشد.

وزارت دفاع ملی برای پیروزی کامل بر دشمنان باید به برنامه ریزی های بزرگ و جنگ های بزرگ فکر کند و دولت نیز باید پس از هر جنگ بزرگ به فکر تأمین تمام نیازهای اداری، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی مردم در این مناطق بپردازد.

افغانستان بعد از فروپاشی امارت اسلامی طالبان فرصت یافت تا روابط خود را با کشورهای منطقه و بین الملل گسترش دهد. گسترش روابط در عرصه خارجی در دوره پساطالبان در تاریخ روابط خارجی افغانستان بی نظیر بوده است. با وجود گسترش مناسبات افغانستان با کشورهای منطقه و بین الملل اما، ما کمتر شاهد رشد و دگرگونی بوده ایم. به دیگر سخن، گسترش مناسبات و روابط خارجی ما پیامد و نتایج آن چنان ملموس در دگرگونی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما نداشته است. اکنون نیز تأکید بر گسترش مناسبات و روابط خارجی با کشورهای مختلف از سوی حکومت مرکزی افغانستان می شود. اما، مسئله مهم این است که پیامد و نتایج گسترش روابط و مناسبات خارجی چه تأثیری بر اوضاع و احوال داخلی می گذارد؟ آیا گسترش مناسبات منجر به ایجاد فرصت های جدید برای افغانستان می شود و یا اینکه مناسبات و روابط خارجی ما منهای سیاست داخلی تعریف می شود.

سیاست خارجی به مثابه تداوم سیاست داخلی در خارج از قلمرو یک کشور محسوب می شود. بنابراین، دگرگونی و تحول در مناسبات و روابط خارجی ریشه در سیاست داخلی دارد و یا اینکه تحول در مناسبات و روابط خارجی بی آینه داخلی برای یک کشور دارد. اگر روابط افغانستان با کشورهای مختلف را از همین دریچه بنگریم، در بیش از یک دهه گذشته مناسبات خارجی ما چه تأثیری بر اوضاع داخلی داشته است؟

فروپاشی امارت اسلامی طالبان، شکل گیری حکومت جدید و سرازیر شدن کمک های مالی به افغانستان و حمایت سیاسی ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو ناتو به افغانستان سبب گسترش روابط خارجی افغانستان با کشورهای دیگر شد. در سال های نخست سنی بر آن بود که افغانستان با تمام کشورهای مناسبات دیپلماتیک برقرار نماید. زیرا، کمک های مالی کشورهای مختلف فرست آن افغانستان بتواند هزینه گرداندگی یک

سفرات را به لحاظ مالی داشته باشد. با این حال، با کم شدن کمک ها، وضعیت تغییر کرد. سفارت افغانستان در کشورهای سودمند محسوب نمی شود و سودی برای افغانستان نداشت، بسته شد. با وجود گسترش روابط افغانستان اما، مناسبات و روابط ما در چارچوب و اصول مشخص و تعریف شده صورت نمی گرفت. به دیگر سخن، ما در روابط خارجی خود هیچ اصول و معیار مشخص نداشتیم. رفتارها، واکنش ها و سخنان رئیس جمهور بازتاب دهنده سیاست خارجی کشور در قبال کشورهای مختلف به حساب می آمد. نه دیپلماسی روشن داشتیم و نه طرح و برنامه اقتصادی، تجاری در مناسبات با کشورهای دیگر، در واقع، ما بیش از یک دهه آشننگی در مناسبات و روابط خود با کشورهای مختلف تجربه نمودیم. بررسی پیامد چنین روابط و مناسبات بر اوضاع داخلی سخت و دشوار است. با این حال، می توان یکسری نکات را به عنوان فهم بیشتر ارائه نمود. ایالات متحده آمریکا، بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، بزرگترین حامی سیاسی، مالی، اقتصادی و نظامی ما در سطح جهان

رحیم حمیدی



دنبال نمود. دیپلماسی افغانستان گزینه دیگری در دست نداشت جز اینکه راهی را برگزیند که رئیس جمهور حامد کرزی برای سال های متعادی دنبال نموده بود. راهی که هیچ سودی برای افغانستان نداشت. اکنون رئیس جمهور غنی تلاش دارد روابط و مناسبات خود را در فقدان سیاست روشن با کشورهای مختلف ادامه دهد. رئیس جمهور در صدد آن است تا روابط خود را با کشورهای آسیایی میانه در عرصه انرژی، اقتصادی و تجاری گسترش بخشد. با این حال، هیچ استراتژی انرژی تدوین شده و تعریف شده ندارد. در فقدان چنین استراتژی است که سهیم برق از پروژه کاسا-۱۰۰۰ می گذرد و آن را به پاکستان واگذار می کند. زیرا، طرح برای مصرف آن ندارد. پیامد آن در دراز مدت بدون شک، نارضایتی شهروندان خواهد بود. زیرا، انتقال برق با ولتاژ بالا آسیب های زیست محیطی و اجتماعی دارد. در وضعیت که شهروندان کشور هیچ سودی از پروژه ها نبرد بدون شک، خواهان متوقف شدن آن می شود. رئیس جمهور غنی در صدد گسترش روابط با دومین اقتصاد بزرگ جهان یعنی چین نیز هست. از روسیه دومین قدرت بزرگ نظامی جهان نیز خواهان کمک نظامی شده است. با این حال، برنامه و طرحی برای جمع کردن منافع متضاد این کشورها ندارد. تضاد منافع کشورها امکان دوام منازعه را در کشور افزایش می دهد. بنابراین، گسترش و مناسبات روابط خارجی افغانستان فی نفسه یک امر مثبت است و می تواند فرصت های زیادی در عرصه های مختلف خلق نماید. با این حال، گسترش روابط در فقدان یک استراتژی و سیاست روشن می تواند بی آینه منفی و بد برای افغانستان در بی داشته باشد. اولویت بنیادی ما در ایجاد روابط و مناسبات با کشورهای دیگر تدوین اصول و چارچوب سیاست خارجی است تا در پرتو آن همه دیپلمات ها و کارگزاران سیاست خارجی کشور بتوانند رفتار و واکنش های خود را تنظیم کند و سیاست خارجی کشور تنها در سخنان، رفتارها و واکنش رئیس جمهور بازتاب نیابد.

قدر پیش رفته ایم. با روی کار آمدن رئیس جمهور غنی اما، تغییرات در دستگاه دیپلماسی کشور به وجود آمد. اوروابط با کشورها و سازمان های بین المللی را در پنج دسته تقسیم بندی نمود. این تقسیم بندی در واقع، اولویت بندی در روابط با کشورهای مختلف به حساب می آمد. اشراف غنی با این دسته بندی یک قدم در راستای چارچوب مند کردن مناسبات و روابط خارجی برداشت. با این حال، چارچوب و اصولی برای روابط و مناسبات خارجی تعریف نشد. چارچوب که بتواند رفتارها، کنش های دیپلمات های کشور را جهت دهی و سازماندهی نماید. در فقدان چنین چارچوب و اصول تعریف شده رئیس جمهور غنی اولین تجربه شکست خود را در مناسبات با پاکستان تجربه کرد. او روابط با کشورهای همسایه را در اولویت قرار داده بود. بر مبنای آن تلاش ورزید که پاکستان نزدیک شود و پاکستان را متقاعد نماید تا سیاست همسوگرایانه در پیش گیرد. با این حال، پاکستان توجهی به نزدیکی اشراف غنی ننمود و همچنان اهداف استراتژیک خود را در افغانستان

## سازمان همکاری شانگهای

داکتر محمود واعظی/قسمت دوم و پایانی



بودن بیش از یک سوم جمعیت جهان، وسعت قابل توجه و توانمندی های اقتصادی نوید یک ائتلاف بالقوه توانمند را می دهد و اول، کشورهای عضو ناظر نیز به جمع اعضا اضافه کردند، سازمان شانگهای با جمعیتی حدود ۲/۷ میلیارد نفر و وسعت حدود نیمی از کره زمین به موقعیتی مهم تر دست خواهد یافت. سوم، به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران قرن حاضر قرن آسیات و بسیاری از معادلات قدرت در سطح جهانی در این منطقه تعیین می گردد و لذا اهمیت آسیا در آینده نظام بین الملل در حال افزایش است و لازم است قدرت های آسیایی جایگاه خود را در نظام جدید بین الملل تعریف نمایند. چهارم، این سازمان نمی تواند در آینده به عنوان یک سازمان منطقه ای بماند زیرا حضور و قدرت بزرگ چین و روسیه در شرایط متحول جهان کنونی موجب خواهد شد که این سازمان به عنوان یک سازمان فرامنطقه ای خود را مطرح نماید. حتی اگر اهداف اولیه رهبران چین و روسیه از تشکیل سازمان شانگهای منطقه ای بوده است، این سازمان هم اکنون فرصت مناسبی برای تبادل نظر در مسائل بین المللی و نگرانی های مشترک جهانی ایجاد کرده است.

پنجم، ظرفیت سازی برای گسترش همکاری های اقتصادی منطقه ای امری ضروری است. در چارچوب چنین نهادهایی است که فرصت گسترش تجارت و سرمایه گذاری های متقابل و توسعه همکاری های صنعتی و اقتصادی افزایش می یابد.

با توجه به شرایط موجود سه سناریو برای آینده سازمان همکاری شانگهای قابل پیش بینی است: اول، تداوم وضعیت کنونی که مستلزم سطح محدودی از همکاری های اقتصادی و امنیتی با تمرکز بیشتر بر مسائل آسیای مرکزی و برخی موضوع گیری های صوری در سطح بین الملل است. دوم، گرایش سازمان به تقویت همکاری های اقتصادی میان کشورهای عضو و حرکت در جهت تبدیل شدن به یک سازمان اقتصادی. سوم، حرکت در جهت تأکید بیشتر بر ابعاد سیاسی و امنیتی سازمان با هدف تقویت موضع اعضا در سطح بین المللی و ایفای نقش مؤثر تر در مسائل بین المللی و فرامنطقه ای. دلالیل اهمیت سازمان همکاری شانگهای حداقل شش دلیل برای پاسخ به این پرسش که چرا باید سازمان همکاری شانگهای را جدی گرفت می توان ارائه کرد: اول، موضوع جهانی شدن باعث شده است که ائتلافها افزایش یافته و بیش از گذشته اهمیت پیدا کنند. به همین جهت در دهه گذشته بسیاری از ائتلافها و سازمان ها فعال و تقویت شده است و کشورها خواسته ها و منافع خود را در چارچوب مجموعه ای از کشورهای همسو بیان می کنند. دوم، ظرفیت های سازمان همکاری شانگهای و همچنین توانمندی های آن با توجه به عضویت دو عضو از پنج عضو دائم شورای امنیت در این سازمان، دارا

موضوع مشخص و فعال نداشته است برای آینده سازمان دو دیدگاه متصور است: دیدگاه بدبینانه به آینده سازمان معتقد است که این مجموعه نیز مانند بسیاری از سازمان های همکاری منطقه ای در میان کشورهای در حال توسعه امکان چندانی برای توسعه همه جانبه و نقش آفرینی سیاسی در سطح بین الملل نخواهد یافت. عدم امکان نقش آفرینی به وضعیت سیاسی سازمان اشاره دارد. با توجه به وضعیت چین و روسیه در نظام بین المللی این دسته از تحلیلگران معتقدند که این دو کشور در آینده قابل پیش بینی قادر به ایفای نقشی مستقل و تعیین کننده نیستند. چون نقش آفرینی جدی در ارتباط با موضوعات مهم بین المللی تقابل با سیاست های آمریکا تلقی می شود و این دو کشور بنای مقابله با آمریکا را ندارند به همین دلیل نیز سازمان نمی تواند به لحاظ سیاسی در خصوص مسائل مهم بین المللی نقش چندانی در معادلات قدرت جهانی ایفا نماید. در مقابل، دیدگاه خوش بینانه عمدتاً به ظرفیتها و قابلیت های درحال ظهور چین در نظام بین المللی تأکید می کند و معتقد است که این سازمان برای تحقق اهداف آتی چین و احیای نسبی نقش روسیه در ساختار نظام بین المللی طرح ریزی شده است. رقابت میان قدرت های بزرگ و مخالفت با یکجانبه گرایی و تمایل قدرتهای بزرگ برای ایفای نقش فعال تر در نظام بین الملل فرصت جدیدی برای بازگویی این سازمان به وجود خواهد آورد.

قدرتمند و توانا ساخته است. علاوه بر این، بر خورداری پنج عضو از ده عضو اصلی و ناظر سازمان از توانمندی هسته ای، این سازمان را از لحاظ سخت افزار نظامی نیز در مرتبه بالایی قرار می دهد. با این حال، مهمترین مانعی که بر سر راه سازمان در زمینه همکاری های اقتصادی وجود دارد، این است که اختلاف و تفاوت فاحش میان اعضا به لحاظ توانمندی های اقتصادی امکان همکاری های برابر و متقابل را از آنها سلب می نماید. کشورهای ضعیفی مانند قرقیزستان، تاجیکستان و مغولستان دستاورد قابل توجهی برای عرضه به دیگران را در اختیار ندارند. در حالی که چین با کشورهای مانند آمریکا، ژاپن و کشورهای اروپایی در زمینه مسائل تجاری رقابت می کند. برای ایس نابربری فاحش اقتصادی در میان اعضا لازم است چاره ای اندیشیده شود. یکی دیگر از موانع سازمان همکاری شانگهای در ایجاد ثبات در منطقه علاوه بر افغانستان، مسئله جامو و کشمیر خواهد بود که روابط دو عضو جدید این سازمان را در گذشته حتی تا مرز برخورد نظامی به پیش برده است. چنانچه سازمان شانگهای بتواند مسئله جامو و کشمیر را به گونه ای حل و فصل نماید، در این صورت اعتبار و اهمیت آن بسیار افزایش خواهد یافت. چه آینده ای برای سازمان قابل پیش بینی است؟ با توجه به اینکه این سازمان در گذشته بیشتر به موضوعات منطقه ای پرداخته است و در ارتباط با موضوعات مهم بین المللی

پذیرش عضویت سه کشور ایران، هند و پاکستان به صورت ناظر در سازمان شانگهای از نقطه نظر همکاری های منطقه ای، توانمندی ها و ظرفیت های این سازمان را - چنانچه اراده محکمی در پشت آن وجود داشته باشد - به طور قابل ملاحظه ای افزایش می دهد. برخورداری از قریب به یک سوم جمعیت جهان و بخش اعظم منطقه اوراسیا با منابع فراوان انرژی و قرار گرفتن در یک موقعیت ژئواستراتژیک میان دو قطب پیشرفته اقتصادی جهان یعنی شرق آسیا و غرب اروپا، سازمان همکاری شانگهای را از منظر عناصر زیربنایی توسعه بسیار

کارتون روز

تگاک بر (سلفی یک قومندان)



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر و ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com  
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا  
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا  
سردبیر: حفیظ الله زکی  
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۲۷-۱۲۸

